

فصل‌نامه‌بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هفتم، شماره هجدهم، تابستان ۱۴۰۳ (صص ۲۰۵-۱۸۴)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2025.498923.1218](https://doi.org/10.22034/JMZF.2025.498923.1218)

## ترس در داستان «شاخه‌های شکسته» اثر جمال میرصادقی: تحلیلی شناختی

ساسان ملکی<sup>۱</sup>، غیاث‌الدین علیزاده<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف از این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بررسی سازوکارهای شناختی استعاره و مجاز در مفهوم‌سازی احساس ترس در داستان کوتاه «شاخه‌های شکسته» اثر جمال میرصادقی (۱۳۵۴) است. برای این هدف، همه شواهد استعاری و مجازی بیانگر مفهوم ترس از اثر یادشده استخراج و در چارچوب نظریه استعاره‌های مفهومی بررسی شدند. یافته‌ها نشان داد که در شاخه‌های شکسته، از ۱۲ حوزه مبدأ استعاری (دیدن فرد غریبه، شیء پُرنده، تاریکی، موجود فراطبیعی، شنیدن صدا، تنها ماندن، ماده درون ظرف، مرگ، دیدن سایه، خون، حریر و دیدن چهره نامتعارف) و ۱۶ واکنش بدنمند و رفتاری مجازبنیاد (بازماندن دهان، درخشندگی چشم‌ها، ناتوانی در حرکت، شنیدن صدای تنفس، تکان‌های جسمانی، ناتوانی در فکر کردن، گشاد شدن چشم‌ها، غش کردن، عرق کردن کف دست، قرمزی چشم‌ها، فرار، نگاه کردن به پشت سر، حفظ سکوت، خواندن دعا، مخفی شدن و رفتار حیوانی) برای صورت‌بندی مفهوم ترس استفاده شده است. نتیجه نهایی حاصل از بحث این است که استعاره‌های مفهومی و به‌ویژه استعاره‌های ساختاری برای بیان علت پیدایش ترس به کار رفته‌اند و واکنش‌های بدنمند و رفتاری مجازبنیاد، بر بازنمایی تأثیر ترس بر شخصیت‌ها تأکید داشته‌اند تا دلهره بیشتری عینی‌سازی شود. نوآوری این پژوهش، تأکید بر جداسازی نقش استعاره‌های مفهومی و مجاز در بازنمایی ترس است و از این نگاه، نتایج به دست آمده با سایر پژوهش‌ها متفاوت است.

**واژه‌های کلیدی:** زبان‌شناسی شناختی، ترس، استعاره مفهومی، مجاز، جمال میرصادقی.

<sup>۱</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

sasanmaleki@yahoo.com

<sup>۲</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران (نویسنده مسئول).

ghiasuddin.alizadeh@malayeru.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۳

## ۱. مقدمه

سنت مطالعه استعاره به ارسطو برمی‌گردد. او «استعاره را شگردی برای هنرآفرینی می‌دانست و معتقد بود که استعاره، ویژه زبان ادب است و به همین دلیل باید در میان فنون و صنایع ادبی بررسی شود» (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۹). از منظر علم بیان، «استعاره، تشبیهی است که یکی از طرفین آن محذوف باشد، با وجود قرینه‌ای که ذهن خواننده را از معنی حقیقی دور کند و به معنی مجازی برساند» (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۱۶). بدین ترتیب، وقتی که همه ادات تشبیه حذف شوند و فقط مشبّه‌به باقی بماند، استعاره شکل می‌گیرد. براین اساس، در بیت زیر، «آتش»، استعاره از «عشق» است:

شرح این آتشِ جان‌سوز نگفتن تا کی؟ سوختم، سوختم این راز نهفتن تا کی؟  
(وحشی بافقی، ۱۳۵۵: ۲۹۳).

در چند دهه اخیر، گسترش زبان‌شناسی شناختی و انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» لیکاف (Lakoff) و جانسون (Johnson) (۱۹۸۰)، موجب پیدایش رویکردی نو برای مطالعه استعاره با نام نظریه استعاره‌های مفهومی (conceptual metaphors) شد.

این پژوهش، در حوزه بررسی‌های معناشناسی شناختی قرار می‌گیرد که یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی است و بررسی استعاره‌های مفهومی و مجاز، از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در آن هستند. از منظر شناختی، استعاره مفهومی، فهم یک حوزه مفهومی برحسب حوزه مفهومی دیگر است. برپایه این رویکرد، استعاره‌ها صرفاً چهره‌ای آرایه‌گونه ندارند و فقط پدیده‌هایی زبانی نیستند که به حوزه واژگان زبان محدود شوند؛ بلکه تصور بر این است که پایه‌های تفکر و تعقل، استعاری هستند (Lakoff and Johnson, 1980:4).

یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین مباحث حوزه زیبایی‌شناسی در ادبیات، تصویرپردازی در آثار ادبی است (لفظی‌صمیمی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۷). تصویرپردازی به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی اطلاق می‌شود (همان: ۱۲۲). در زبان عامیانه، از استعاره‌های مفهومی به فراوانی برای تصویرسازی مفاهیم استفاده می‌شود. مثلاً در بافت «هنوز می‌توانم تحملش کنم، ولی وقتی می‌گویند هرگز به سینما نرفته، جوش می‌آورم» (دیانی، ۱۳۷۳: ۱۶۲)، اصطلاح «جوش آوردن» به مفهوم «به شدت خشمگین شدن» براساس نگاشت استعاری «خشم، مایع داغ درون ظرف است»، مفهوم‌سازی شده است (ملکی، ۱۴۰۳: ۹۹). همین مفهوم، در بافت «مادر...از در اتاق که باز بود... با چشمانی دریده نگاه کرد» (آل‌احمد، ۱۳۹۴: ۶۹)، براساس نگاشت استعاری «خشم، حیوان درنده است»، قابل درک است.

به نظر می‌رسد که در میان مسلمانان، اصطلاح مجاز برای نخستین بار در کتاب مجازالقرآن ابوعبیده معمر بن المثنی (متوفی ۲۸۰ ه.ق) به کار رفته باشد و او در کتاب خود از ۳۸ نوع مجاز نام برده است که در قرآن به کار رفته‌اند و این شگرد را استعمال لفظ در معنای غیرحقیقی‌اش معرفی می‌کند (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۳۰). عنصر مجاز نقش ویژه‌ای در خیال‌انگیز شدن متون ادبی دارد، اما همانند استعاره مفهومی، محدود به حوزه ادبیات نیست و انواعی از آن در گونه محاوره‌ای زبان، کاربرد فراوان یافته‌اند. مثلاً وقتی می‌گوییم «ماشینم پنچر شد»، در اینجا منظور این است که لاستیک ماشین پنچر شد و «ماشین» مجاز از «لاستیک ماشین» است.

## ۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

در کتاب استعاره‌ها و احساسات: زبان، فرهنگ و بدن! ترس یکی از احساسات اصلی است (Kövecses, 2004:3). با استفاده از سازوکارهایی چون استعاره و مجاز، می‌توان ترس را با تجربه‌های عینی صورت‌بندی کرد و بازتاب آن را به صورت تجربه‌های بدنمند و واکنش‌های رفتاری به تصویر کشید. در جمله «ترس انجام این کار هر روز و هر شب همراه من بود»، ترس به مانند یک شیء یا یک ماده عینی تصویرسازی شده است که همراه یک فرد است و از جایی به جایی دیگر منتقل می‌شود؛ یا در مثال «از ترس زبونم بند اومده بود و نفسم بالا نمی‌اومد»، دو تجربه بدنمند «بند آمدن زبان» و «بالا نیامدن نفس»، تأثیر ترس را بر فرد نشان می‌دهند.

داستان شاخه‌های شکسته، یکی از داستان‌های کوتاه از مجموعه «چشم‌های من، خسته» است. در این داستان، جمال میرصادقی از انواع استعاره‌های مفهومی و مجاز برای صورت‌بندی احساس ترس استفاده کرده است. شاخه‌های شکسته به شیوه اول شخص روایت شده است و راوی، جعفر پسر حاج‌آقا است. حاج‌آقا، پدر خانواده، همیشه انبانی پر از داستان‌های هراس‌انگیز از دزد و دزدی‌ها در سر دارد و با نقل آن‌ها و بیان رشادت‌هایش در مقابل دزدهای تنومند، پیوسته موجب هراس جعفر و برادر کوچکترش احمد می‌شود. در نیمه‌شب سرد و برفی، یک دزد وارد منزل می‌شود و حاج‌آقا تنش به لرزه می‌افتد. جیغ‌های خاله عصمت، دزد را فراری می‌دهد و حاج‌آقا دوباره قیافه سردار فاتحی را به خود می‌گیرد. صبح آن شب، پیرمردی چروکیده و لاغراندام، با دست و پاهای استخوانی و بی‌گوشت، روی شاخه‌های شکسته درخت توت افتاده بود.

پژوهش توصیفی-تحلیلی پیش رو، با هدف پاسخ دادن به پرسش‌های زیر شکل گرفته است:

<sup>1</sup>Metaphors and Emotion: Language, Culture and Body in Human Feeling

الف- پیدایش احساس ترس در داستان شاخه‌های شکسته، با کدام حوزه‌های مبدأ استعاری صورت‌بندی شده است؟

ب- احساس ترس در داستان شاخه‌های شکسته، چگونه با استفاده از مجاز سازمان‌دهی شده است؟

### ۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

انجام پژوهش پیش رو، از دو جهت اهمیت و ضرورت دارد. نخست، تا جایی که بررسی شد، چه در متون ادب فارسی و چه غیر آن، به شواهد چندانی دست نیافتیم که به بررسی استعاری و مجازی احساس ترس در زبان و ادبیات فارسی پرداخته باشند و این خود نخستین دلیل بر اهمیت و ضرورت بررسی بخشی از امکانات زبان فارسی برای مفهوم‌سازی شناختی احساس ترس است. دوم آنکه در پژوهش‌های پیشین، غالباً حوزه مجاز، به‌عنوان حوزه‌ای مستقل برای مفهوم‌سازی احساس ترس، از نظر دور مانده بود و حتی در برخی مطالعات، به مجاز در چهره همان استعاره‌های مفهومی نگریستند. در پژوهش پیش‌رو، تلاش گردید که استعاره‌های مفهومی و مجاز، با توجه به تفاوت‌های بنیادینی که در بازنمایی ترس دارند، از هم جدا شوند.

### ۱-۳. پیشینه تحقیق

درباره مفهوم‌سازی ترس از دیدگاه شناختی، پژوهش‌هایی ارزشمند، اما اندک، در زبان فارسی انجام شده است:

- نسرین محمودی برمسی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی استعاره مفهومی حوزه ترس در سه اثر داستانی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی (۱۴۰۲)،

با بررسی استعاره‌های مفهومی حوزه ترس به این نتیجه رسیدند که استعاره خاص «ترس، شیء است» بیشترین حوزه به کار رفته در هر سه اثر است.

- الهام ثباتی در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه شناختی مؤلفه‌های استعاره مفهومی ترس بین نابینایان و بینایان جغرافیای زبانی-فرهنگی ایلام» (۱۴۰۱)، چگونگی بیان استعاری ترس را در گفتار روزمره بزرگسالان بینا و نابینا بررسی کرد و به این نتیجه رسید که «بیماری»، «حریف/دشمن»، «بار»، «مرگ»، «تیرگی» و «تاریکی» بیشترین فراوانی را به عنوان حوزه مبدأ در مفهوم‌سازی استعاری در آزمودنی‌های بینا و «تغییر حالت بدن»، «بیماری»، «سرما» و «مزه»، بیشترین فراوانی را برای مفهوم‌سازی ترس در آزمودنی‌های نابینا دارد.

- سمیه محمدی و صلاح‌الدین عبدی در مقاله «نظام شناختی مفهوم ترس در فارسی و عربی» (۱۴۰۱)، به این نتیجه رسیدند که «سرما»، «ظرف»، «بیماری» و «رفتار حیوانی» رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ برای بیان و فهم استعاری مفهوم ترس در هر دو زبان هستند.

- آریتا افراشی در مقاله «الگوی انطباق‌های ریشه‌شناختی واژگان و استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف با رویکرد شناختی» (۱۳۹۷)، نشان داد که حوزه‌های عینی مشترک رفتار حیوانی، تغییر در حالت نگاه، مسیر، نیرو، ماده درون ظرف، گرما، بیماری، دیوانگی، بلای طبیعی، تغییر حالت چهره، نور، سرما، خوراکی، جنگ، پوشش و موجود ماوراء طبیعی برای بیان ترس و خشم در زبان فارسی وجود دارند.

- امیرسعید مولودی و غلامحسین کریمی‌دوستان در مقاله «رویکرد پیکره‌بنیاد به استعاره‌های شناختی در زبان فارسی: مطالعه حوزه مقصد ترس» (۱۳۹۶)، مشخص کردند که ۳۹ حوزه مبدأ برای ترس وجود دارد و از این میان، «شیء»، «نیرو»، «تأثیرات فیزیولوژیک/رفتاری»، «بیماری»، «شدت» و «حریف/دشمن» بسامد بالایی داشتند.

- الهام روحی در «بررسی استعاره احساسات در زبان فارسی» (۱۳۸۷)، بر پایه شواهدی از ادبیات داستانی زبان فارسی نشان داد که «سرما»، «قمار»، «ماده درون ظرف»، «نیروی فیزیکی»، «خوردنی» و «گیاه»، حوزه‌های مبدأ به‌کارگرفته شده برای نمایاندن احساس ترس هستند.

در پژوهش‌های پیشین، بیشتر به مفهوم‌سازی استعاری ترس پرداختند و حوزه مجاز، به‌عنوان حوزه‌ای مستقل و متفاوت، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. مثلاً، در پژوهش مولودی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۶)، «ناتوانی در فکر کردن»، «ناتوانی در خوابیدن»، «عرق کردن»، «گریه»، «فرار» و در مطالعه افراشی (۱۳۹۷)، «تغییر در حالت نگاه» و «تغییر در حالت چهره» به‌عنوان همان استعاره‌های مفهومی تحلیل شدند. در این مختصر، تلاش بر این است تا نشان دهیم که این حوزه‌های عینی، واکنش‌های بدنمند و رفتاری به ترس هستند و در حوزه مجاز قابلیت تبیین دارند.

## ۲. بحث و یافته‌های تحقیق

### ۲-۱. مروری بر استعاره‌های مفهومی

«پیدایش و توسعه زبان‌شناسی شناختی، مسیر مطالعه استعاره را تغییر داد» (محرمی و مرتضوی یوسف‌آبادی، ۱۴۰۳:۱۱۱۷). نظریه استعاره‌های مفهومی توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ارائه شد. به گمان لیکاف و جانسون، نظام مفهومی که در قالب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیت استعاری دارد (Lakoff and Johnson, 1980:4). «استعاره [مفهومی]، نگاهی سازمان‌یافته از حوزه مبدأ به حوزه مقصد است» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۰:۵۵). استعاره‌های مفهومی از طریق دو حوزه و یک فرآیند معرفی می‌شوند که عبارتند از حوزه عینی مبدأ، حوزه انتزاعی مقصد و تناظرهای ساختارمندی که بین حوزه‌های مبدأ و مقصد ارتباط برقرار می‌کنند و نگاشت (mapping) نام دارند. بنابر سنت مرسوم شناختی،

برای نشان دادن استعاره‌های مفهومی از نگاشت «حوزه مقصد، حوزه مبدأ است» استفاده می‌شود. مثلاً در استعاره مفهومی «عشق، سفر است»، قلمرو عشق بر قلمرو سفر، نگاشت می‌شود و در این نگاشت، جنبه‌هایی از قلمرو سفر، به قلمرو احساسات انتقال می‌یابد؛ مانند: عشاق متناظر با مسافران هستند؛ رابطه عاشقانه متناظر با وسیله نقلیه است و مشکلات موجود در رابطه، همسو با موانع پیش رو است (Kövecses, 2002:6-7). بدن انسان، بیماری و سلامت، حیوانات، گیاهان، ساختمان، ماشین، ورزش و ابزار بازی، پول و تجارت، غذا و آشپزی، سرما و گرما، نور و تاریکی و عوامل طبیعی (طوفان، آتش، باد)، حوزه‌های متداول مبدأ هستند که در استعاره‌های مفهومی به کار می‌روند و مواردی چون احساسات، امیال، اخلاقیات، تفکر، جامعه، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، زمان، مرگ و زندگی، مذهب و وقایع، از حوزه‌های پرکاربرد مقصد هستند (همان: ۱۶-۲۴). در زبان فارسی، ۱۰ حوزه مبدأ زیر از متداول-ترین حوزه‌هایی هستند که فارسی‌زبانان از آنها برای بیان مفاهیم انتزاعی بهره می‌برند: شیء، ظرف، انسان، جاندار، ماده، سفر، حرکت، مکان، بنا و غذا (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴).

استعاره‌های مفهومی از جهت کارکرد شناختی، به انواع ساختاری (structural)، هستی‌شناختی (ontological) و جهت‌ی (orientational) تقسیم‌بندی می‌شوند. استعاره ساختاری، بیان یک مفهوم در قالب مفهومی دیگر است. برای نشان دادن این استعاره، با استفاده از طرح «بحث، جنگ است» نشان می‌دهند که چگونه با تجربه «جنگیدن»، می‌توان مفهومی انتزاعی مثل «بحث» را صورت‌بندی کرد. برپایه این استعاره ساختاری، در جمله‌ای مانند: «او به نقاط ضعف استدلال حمله کرد»، مفهوم «بحث» با فعل «حمله کردن» عینی‌سازی شده است که مربوط به حوزه جنگ است (Lakoff and Johnson, 1980:5). استعاره‌های هستی‌شناختی

بر پایه‌ی درک ما از اشیاء و اجسام عمل می‌کنند و برای درک رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالت‌ها استفاده می‌شوند؛ بدین صورت که تجربیاتمان را به صورت یک ماده (substance) در نظر می‌گیریم. مثلاً تورم را، که مفهومی انتزاعی است، به صورت یک ماده‌ی عینی تصور می‌کنیم و با جمله‌ای مثل «تورم، استانداردهای زندگی ما را پایین آورده است»، ویژگی مفهوم انتزاعی تورم را به صورت ماده‌ای درک می‌کنیم که حجمش می‌تواند کم یا زیاد شود (همان: ۲۷) استعاره‌های جهتی، مفاهیم را بر پایه‌ی جهت‌های فضایی بالا-پایین، عقب-جلو، دور-نزدیک و غیره سازمان‌دهی می‌کنند. براین اساس، «شادی، بالاست» و «اندوه، پایین است» (همان: ۱۶) و «خوب، بالاست» و «بد، پایین است» (همان: ۱۷). از این رو، برای توصیف شادی یک نفر می‌گوییم «او از خوشحالی بال درآورد» و یا اگر شخصی ناراحت است، می‌گوییم «لب‌ولولچه‌اش آویزان است».

یازده نگاشت استعاری برای مفهوم‌سازی احساس ترس وجود دارد که عبارتند از: «ترس، مایع درون ظرف است»، «ترس، حیوان پنهان شده است»، «ترس، عذاب‌دهنده است»، «ترس، موجود فراطبیعی است»، «ترس، بیماری است»، «ترس، دیوانگی است»، «ترس، وجود مجزا است»، «ترس، حریف است»، «ترس، حصار/مانع است»، «ترس، نیروی طبیعی است» و «ترس، برتری اجتماعی است» (Kövecses, 2004: 23).

## ۲-۲. مروری بر مجاز

مجاز، نوعی رابطه‌ی جانشینی در زنجیره‌ی گفتار برحسب قرابت است. در سنت مطالعات مجاز، برای طبقه‌بندی انواع مجاز از لفظ «علاقه» استفاده می‌شود. علاقه به معنی رابطه یا پیوستگی میان معنی حقیقی و معنی مجازی است و انواع مختلفی دارد. ۱۱ نوع «علاقه» وجود دارد که عبارتند از: کلیت و جزئیت (عینکم) = شیشه

عینکم] تار شده است)، ظرف و مظلوف (دو تا چایی [= فنجان چای] دستش بود و می‌دوید)، لازمیت و ملزومیت (بنشین آتش [=حرارت آتش] گرمت کند)، سببیت (لطفاً چشمت [=نگاهت] به این چمدان باشد)، عموم و خصوص (ما ابن‌سینا [=فیلسوف و متفکر] فراوان داریم)، مکان و مایکون (بچه [=کسی که زمانی بچه بوده] باید احترام مادرش را نگه داره)، جنس (برو آن پلاستیک [=ظرف پلاستیک] را پر کن)، صفت و موصوف (جوان خدا حفظت کند)، مضاف و مضاف‌الیه (به هوشنگ [=خانه هوشنگ] زنگ زدم)، مجاورت (دلهم می‌خواست می‌رفتم امام رضا (ع) [=مشهد])، تضاد (آدم عاقل [=نادان] این هم کار بود که کردی) و تشبیه (ر.ک. صفوی، ۱۳۹۲:۲۳۱-۲۴۱). منظور صفوی (۲۴۱:۱۳۹۲) از تشبیه، همان «مجاز بالاستعاره» یا همان استعاره است. در سنت ادبی، استعاره زمانی تحقق می‌یابد که پس از حذف وجه‌شبه، ادات تشبیه و مشبه، فقط مشبه‌به را به کار ببریم و مثلاً در جمله تشبیهی هوشنگ مثل گنه سمج است، گنه را به‌جای هوشنگ استفاده کنیم و بگوییم گنه را هم برای مهمانی دعوت کردی؟ (همان: ۲۶۴)

نشان دادند که «واکنش‌های بدنمند ناشی از یک احساس به‌جای آن احساس» و «واکنش‌های رفتاری ناشی از یک احساس به‌جای آن احساس» طرح‌واره‌های کلان مجازی برای مفهوم‌سازی احساسات هستند. «خشک شدن دهان به‌جای ترس» و «سیخ شدن مو به‌جای ترس»، نمونه‌هایی از «تأثیرات بدنمند ناشی از یک احساس به‌جای آن احساس» و «فرار به‌جای ترس»، «ناتوانی در ایستادن به‌جای ترس» و «ناتوانی برای خوابیدن به‌جای ترس»، انواعی از «واکنش‌های رفتاری ناشی از یک احساس به‌جای آن احساس» محسوب می‌شوند (Zibin and Hamdan, 2019:249-253).

به نظر می‌رسد که «واکنش‌های بدنمند ناشی از یک احساس به‌جای آن احساس» و «واکنش‌های رفتاری ناشی از یک احساس به‌جای آن احساس» از نوع

علاقه سببیت و ذکر معلول و اراده علت باشند. در مثال «دکتر باید یکی از دندان‌هایم را می‌کشید؛ زبانم بند آمده بود و صدای ضربان قلبم را واضح می‌شنیدم»، «ناتوانی در تکلم به‌جای ترس» و «بالارفتن ضربان قلب به‌جای ترس»، معلول ترس هستند که به شیوه مفهوم‌سازی مجازبنیاد، مفهوم‌سازی شده‌اند. البته باید خاطر نشان کرد که این تغییرات بدنمند، الزاماً محدود به یک احساس خاص مثل ترس نیستند و ممکن است به واسطه پیدایش هر احساسی، یک یا چند گونه از این واکنش‌ها پدیدار شوند؛ مثلاً، به هنگام تجربه خشم، ترس، شادی و غم، ضربان قلب زیاد می‌شود و بدن انسان عرق می‌کند. فهرستی از تجربه‌های بدنمند مثل کاهش دمای بدن (یخ کردن)، داغ شدن بدن، تغییر رنگ چهره، گریه، ناتوانی در تنفس، ناتوانی در تکلم، ناتوانی در تفکر، تعریق بدن، تکانهای جسمانی و افزایش ضربان قلب و غیره برای مفهوم‌سازی انواع احساسات آمده است (Kövecses, 2004: 222-223).

## ۲-۳. ترس در قالب استعاره‌های مفهومی

مفهوم ترس در داستان شاخه‌های شکسته، با حوزه‌های عینی «دیدن فرد غریبه»، «شیء برنده»، «تاریکی»، «موجود فراطبیعی»، «صدا»، «تنها ماندن»، «ماده درون ظرف»، «مرگ»، «دیدن سایه»، «خون»، «حریف» و «دیدن چهره نامتعارف» مفهوم‌سازی شده است. در اینجا، بیان این نکته ضرورت دارد که درک مفهوم استعاره‌ی و یا بازتاب مجازبنیاد احساس ترس، در شواهد ادبی بررسی شده، «وابسته به بافت» است. مثلاً، جمله «بی‌اختیار ... عزیزم را از خواب بیدار کردم» (میرصادقی، ۱۳۵۴: ۴۶) به‌خودی‌خود و خارج از زمینه داستان، لزوماً بر ترس دلالت ندارد و تنها هنگامی یک واکنش رفتاری برای ترس محسوب می‌شود که در بافت داستان و در رابطه با ویژگی رفتاری راوی بررسی شود که از تنها ماندن واهمه دارد.

جدول (۱) نگاشت‌های استعاری حوزه مفهومی ترس در داستان شاخه‌های

شکسته و شواهد مربوطه را نشان می‌دهد:

ردیف	نگاشت‌های استعاری حوزه مفهومی ترس	شاهد مثال
۱	ترس، دیدن فرد غریبه است.	۱- خواب دزدها را می‌دید (همان: ۴۳) ۲- کم‌کم برایم مسلم می‌شد که کسی توی اتاق پنج‌دری روی سرم راه می‌رود (همان: ۴۵)
۲	ترس، شیء بُرنده است.	۳- درحالی‌که کارد بلند را سردست برده است... (همان: ۴۳)
۳	ترس، تاریکی است.	۴- از تاریکی می‌ترسید (همان: ۴۳) ۵- و نگاه ترسیده‌اش را به تاریکی بیرون می‌دوخت (همان: ۴۳)
۴	ترس، موجود فراطبیعی است.	۶- می‌تِه به غول بیابونی بود (همان: ۵۱)
۵	ترس، شنیدن صدا است.	۷- اما در زیر لحاف صداها بیشتر شد (همان: ۴۴) ۸- صدای آهسته نفسی را بالای سرم شنیدم (همان: ۴۴) ۹- صدای آهسته پاهایش را می‌شنیدم (همان: ۴۵)
۶	ترس، تنها ماندن است.	۱۰- بی‌اختیار ... عزیزم را از خواب بیدار کردم (همان: ۴۶) ۱۱- [احمد کوچولو] ... خودش را به من می‌چسباند (همان: ۴۸)
۷	ترس، ماده درون ظرف است.	۱۲- چشم‌های سیاه براقش پر از ترس بود (همان: ۴۷) ۱۳- توی دلم پر از ترس بود (همان: ۴۸).
۸	ترس، مرگ است.	۱۴- نزدیک بود از ترس پَس بیفتم (همان: ۵۱)

۱۵- اگر جیک بزنین، جیکدونونو پاره می‌کنم(همان): (۴۳)		
۱۶- چراغ، سایه‌های متحرکی به در و دیوار می‌انداخت (همان: ۴۸)	ترس، دیدن سایه است.	۹
۱۷- سایه شاخه‌های برهنه... نگاهشان که می‌کردم خیالاتی می‌شدم، وهم برم می‌داشت (همان: ۴۴).		
۱۸- زیر نور چراغ لکه‌های درشت خون را دیدم(همان): (۴۹)	ترس، دیدن خون است.	۱۰
۱۹- ناگهانی و بی دلیل ترس برم داشته بود (همان): (۵۴)	ترس، حریف است.	۱۱
۲۰- سبیل‌هاش از بناگوش دررفته بود (همان: ۵۱)	ترس، دیدن چهره نامتعارف است.	۱۲

## ۲-۴. ترس در قالب مجاز

دو طرح‌واره کلان مجازبنیاد برای بازنمایی احساس ترس در داستان شاخه‌های شکسته، وجود دارد. «بازماندن دهان»، «درخشندگی چشم‌ها»، «تکان‌های جسمانی»، «ناتوانی در فکر کردن»، «گشاد شدن چشم‌ها»، «غش کردن»، «عرق کردن کف دست»، «بازماندن دهان» و «قرمزی چشم‌ها»، تغییرات بدنمند ناشی از احساس ترس و «ناتوانی در حرکت»، «فرار»، «نگاه کردن به پشت سر»، «حفظ سکوت»، «خواندن دعا» و «مخفی شدن» و «رفتار حیوانی»، واکنش‌های رفتاری ناشی از رویارویی با ترس هستند. جدول (۲)، بازتاب ترس را به صورت واکنش‌های بدنمند و واکنش‌های رفتاری نشان می‌دهد:

رديف	واکنش‌های بدنمند به جای ترس	واکنش‌های رفتاری به جای ترس	شاهد مثال
------	--------------------------------	--------------------------------	-----------

۱	باز ماندن دهان	۲۱- دهانش باز می‌ماند (همان: ۴۳)
۲	درخشندگی چشم‌ها	۲۲- چشم‌هایش برق می‌افتاد (همان: ۴۳)
۳	ناتوانی در حرکت	۲۳- حس کردم که از ترس کرخت شدم (همان: ۴۵) ۲۴- توی تاریکی زل زده بود و کوچک‌ترین حرکتی نمی‌کرد (همان: ۴۷)
۴	تکان‌های جسمانی	۲۵- حاج آقام ... لرزه‌ای به تنش افتاده بود (همان: ۴۶) ۲۶- و با کوچک‌ترین صدایی مثل حاج آقام به بالا می‌پریدم (همان: ۴۸).
۵	ناتوانی در فکر کردن	۲۷- حاج آقایم هنوز دنبال عبایش می‌گشت (همان: ۴۷)
۶	گشاد شدن چشم‌ها	۲۸- چشم‌هایش گشاد شده بود (همان: ۴۷).
۷	غش کردن	۲۹- خاله عصمت غش کرده بود (همان: ۴۷)
۸	عرق کردن کف دست	۳۰- احمد کوچولو دست من را در دست‌های عرق کرده‌اش می‌فشرد (همان: ۴۸)
۹	قرمزی چشم‌ها	۳۱- چه چشم‌هایی داشت. دو کاسه خون. آدم روز

روشن ازش وحشت می‌کرد (همان: ۵۱)			
۳۲- صورتش رنگ گچ بالای سرش شده بود (همان: ۴۷)		تغییر رنگ چهره	۱۰
۳۳- چنان به قدرتی خدا پا گذاشته به فرار (همان: ۴۳)	فرار		۱۱
۳۴- هی برمی‌گشت (همان: ۴۳)	نگاه کردن به پشت سر		۱۲
۳۵- و با لب‌هایش ه .... س می‌کشد (همان: ۴۳)	حفظ سکوت		۱۳
۳۶- نفس‌هایمان را حبس کرده بودیم (همان: ۴۸)			
۳۷- آهسته و بااحتیاط قدم برمی‌داشتیم (همان: ۴۸)			
۳۸- لب‌هایش هی می‌جنبید و دعا می‌خواند (همان: ۴۷)	خواندن دعا		۱۴
۳۹- لب‌هایش پرباد شده بود. لب‌هایش یک‌ریز می- جنبید و سوت می‌کشید (همان: ۴۸)			
۴۰- سرم را زیر لحاف کردم که خوابم ببرد... (همان: ۴۴)	مخفی شدن		۱۵
۴۱- هیکل گرد و خپله‌اش مثل مرغ کرچی، گشادگشاد از این بر [ور] به آن بر [ور]	رفتار حیوانی		۱۶

اتاق می‌رفت و برمی‌گشت (همان: ۴۷)			
--------------------------------------	--	--	--

## ۲-۵. مفهوم‌سازی کمیت حوزه ترس با ترکیب استعاره‌ها و مجازها

در داستان شاخه‌های شکسته، کمیت احساس ترس با ترکیب استعاره‌ها، واکنش‌های بدنمند و واکنش‌های رفتاری مفهوم‌سازی شده است. در این راستا می‌توان این‌گونه تبیین کرد که شدت ترس، مبتنی بر تصویرگونگی کمیت است.<sup>۱</sup> بدین‌صورت که هرچه مقدار ترس بیشتر شود، حوزه‌های استعاری و به‌ویژه از واکنش‌های بدنمند و رفتاری بیشتری، به‌صورت پیاپی، برای القای شدت ترس استفاده می‌گردند. در مثال-های (۴۲) تا (۴۴)، انواعی از استعاره‌های مفهومی و مجازهای بدنمند، به‌صورت پشت سر هم، مقدار و شدت را سازمان‌دهی می‌کنند.

۴۲- سرم را زیر لحاف کردم که خوابم ببرد [مخفی شدن به جای ترس]؛ اما در زیر لحاف صداها بیشتر شد [ترس، شنیدن صدا است]... صدای آهسته نفسی را بالای سرم شنیدم [ترس، دیدن فرد غریبه است]. یک‌دفعه خیال برم داشت که یکی بالای سرم نشسته است [ترس، دیدن فرد غریبه است]. حس کردم که از ترس کرخت شده‌ام [احساس سرما به جای ترس]؛ مثل اینکه بختک رویم افتاده بود [ترس، موجود فراطبیعی است]؛ قدرت کوچکترین حرکتی نداشتم [ناتوانی در حرکت به جای ترس]... قلبم مثل دیوانه‌ای در گوش‌هایم می‌کوفت [تپش قلب به جای ترس]. آنقدر ناگهانی و بی‌دلیل ترس برم داشته بود [ترس، حریف است] که قدرت فکر کردن از من سلب شده بود [ناتوانی در فکر کردن به جای ترس] (همان: ۴۴-۴۵).

<sup>۱</sup> تصویرگونگی از جمله تبیین‌های نقشی است و بر این فرض استوار است که ساختار زبان به طریقی ساختار تجربه را نشان می‌دهد (Haspelmath, 2008:1; Croft, 2003:102) و دارای انواعی است که تصویرگونگی کمیت یکی از آنهاست. تصویرگونگی کمیت به این معنی است که هرچه کمیت یک معنا بیشتر باشد، کمیت صورتی که آن معنا را نشان می‌دهد نیز بیشتر است.

۴۳- چشم‌های سیاه براقش پر از ترس بود [ترس، ماده درون ظرف است]. توی تاریکی زل زده بود و کوچک‌ترین حرکتی نمی‌کرد [ناتوانی در حرکت به‌جای ترس]. صورتش رنگ گچ بالای سرش شده بود [تغییر رنگ چهره به جای ترس]. یک‌دفعه از جا پرید [تکان‌های جسمانی به‌جای ترس]. به طرف عزیزم دوید [فرار به‌جای ترس] و خودش را به او چسباند [ترس، تنها ماندن است]. حاج‌آقایم هنوز دنبال عبایش می‌گشت [ناتوانی در فکر کردن به‌جای ترس]. هیکل گرد و خپله‌اش مثل مرغ کرچی، گشادگشاد از این بر [اور] به آن بر [اور] اتاق می‌رفت و برمی‌گشت [رفتار حیوانی به جای ترس]. چشم‌هایش گشاد شده بود [گشاد شدن چشم‌ها به‌جای ترس]. لب‌هایش هی می‌جنبید و دعا می‌خواند [خواندن دعا به جای ترس] (همان: ۴۷).

۴۴- نفس‌هایمان را حبس کرده بودیم [حفظ سکوت به‌جای ترس]. آهسته و بااحتیاط قدم برمی‌داشتیم [راه رفتن آرام به‌جای ترس]. چراغ، سایه‌های متحرکی به در و دیوار می‌انداخت [ترس، تاریکی است]. همه‌اش به نظرم می‌رسید که یک نفر از یک طرف، به یک طرف دیگر اتاق می‌پرد [ترس، دیدن فرد غریبه است]. چشم‌های حاج‌آقام که به سایه‌های گول‌زننده چراغ می‌افتاد [ترس، دیدن سایه است] ... هیکلش که مثل یک توپ لاستیکی که به زمینش بزنند به بالا می‌پرید [تکان‌های جسمانی به‌جای ترس]. احمد کوچولو دست من را در دست‌های عرق کرده‌اش می‌فشرد [عرق کردن کف دست به‌جای ترس]. [احمد کوچولو] ... خودش را به من می‌چسباند [ترس، تنها ماندن است] (همان: ۴۸).

### ۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی شیوه‌های مفهوم‌سازی احساس ترس در داستان شاخه‌های شکسته از مجموعه چشم‌های من، خسته، اثر جمال میرصادقی انجام شد و در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، نتایج زیر به‌دست آمد:

الف- در داستان شاخه‌های شکسته، «دلایل» پیدایش ترس با حوزه‌های عینی «دیدن فرد غریبه»، «شیء بُرنده»، «تاریکی»، «موجود فراطبیعی»، «شنیدن صدا»، «تنها ماندن»، «ماده درون ظرف»، «مرگ»، «دیدن سایه»، «خون»، «حریف» و «دیدن چهره نامتعارف» صورت‌بندی شده‌اند. در این راستا، با توجه به پرداختن داستان بر موضوع دزد و دزدی می‌توان نتیجه گرفت که نگاهت استعاری «ترس، دیدن فرد غریبه است»، عامل اصلی هراس‌آفرینی است و سایر حوزه‌های عینی، ترس را در راستای دیدن فرد غریبه مفهوم‌سازی کرده‌اند. به کلام دیگر، یک حوزه عینی مانند «تنها ماندن» ممکن است به‌خودی‌خود نشانه ترس نباشد؛ اما اگر این بافت را در زمینه داستان و در ارتباط با دیدن فردی غریبه در نظر بگیریم، موجب پیدایش ترس می‌شود. علاوه بر این، به‌جز نگاهت مبتنی بر استعاره هستی‌شناختی «ترس، ماده درون ظرف است»، سایر موارد، از نوع استعاره‌های ساختاری هستند. در این داستان، از استعاره‌های جهت‌ی برای مفهوم‌سازی احساس ترس استفاده نشده است.

ب- در داستان شاخه‌های شکسته، «تأثیر» ترس بر شخصیت‌ها، در قالب مجاز (از نوع علاقه سببیت و ذکر معلول و اراده علت) و به‌صورت انواعی از «واکنش‌های بدنمند» و «واکنش‌های رفتاری» سازمان‌دهی شده است. واکنش‌های بدنمند، شامل «بازماندن دهان»، «درخشندگی چشم‌ها»، «شنیدن صدای تنفس»، «تکان‌های جسمانی»، «ناتوانی در فکر کردن»، «گشاد شدن چشم‌ها»، «غش کردن»، «عرق کردن کف دست» و «قرمزی چشم‌ها» و واکنش‌های رفتاری بیانگر ترس، شامل «ناتوانی در حرکت»، «فرار»، «نگاه کردن به پشت سر»، «حفظ سکوت»، «خواندن دعا»، «مخفی شدن» و «رفتار حیوانی» هستند.

ج- در داستان شاخه‌های شکسته، در مجموع از ۱۲ حوزه استعاری و ۱۶ حوزه مجازی برای صورت‌بندی مفهوم ترس استفاده شده است. این اثر، بیشتر بر بازنمایی ترس به‌صورت واکنش‌های بدنمند و رفتاری تأکید دارد و این‌گونه به نظر می‌رسد که

واکنش‌های بدنمند و رفتاری، دلهره بیشتری را در خواننده تصویرسازی می‌کنند. واکنش‌های مجازبنیاد، تجربه‌های مشترک در بین افرادی هستند که ترس یا هر احساس دیگری را تجربه می‌کنند؛ از این رو، خواننده داستان، تجسم این واکنش‌های عینی مبتنی بر مجاز را در شخصیت‌ها راحت‌تر لمس می‌کند. همچنین، توالی استعاره‌ها و واکنش‌های بدنمند و رفتاری، در تناظر با مقدار و شدت ترس است (مثال‌های ۴۲ تا ۴۴)؛ به این صورت که با افزایش مقدار و شدت ترس، تعداد حوزه‌های استعاری و به‌ویژه مجازی افزایش می‌یابد.

## کتاب‌شناسی

### کتاب‌ها

۱. آل‌احمد، جلال (۱۳۹۴)، *سه‌تار*، چاپ ششم، تهران: جامه‌دران.
۲. دیانی، بهنام (۱۳۷۳)، *هیچکاک و آغاباجی*، تهران: ناشر: مؤلف.
۳. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۰)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران: سمت.
۴. صفوی، کورش (۱۳۸۳)، *گفتارهایی در زبان‌شناسی*، تهران: هرمس.
۵. .... (۱۳۹۲)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چاپ پنجم، تهران: سوره مهر.
۶. علوی‌مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا (۱۳۹۲)، *معانی و بیان*، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.
۷. میرصادقی، جمال (۱۳۵۴)، *چشم‌های من، خسته*، چاپ سوم، تهران: اشرفی.
۸. وحشی بافقی (۱۳۵۵)، *دیوان وحشی بافقی*، ویراسته حسین نخعی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.

### مقاله‌ها

۱. افراشی، آزیتا (۱۳۹۷)، «*الگوی انطباق‌های ریشه‌شناختی واژگان و استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف با رویکرد شناختی*»، نشریه زبان و زبان‌شناسی، سال چهاردهم، شماره ۲۸، صص ۷۷-۹۶.
۲. افراشی، آزیتا؛ عاصی، سید مصطفی و جولایی، کامیار (۱۳۹۴)، «*استعاره‌های*

ترس در داستان «شاخه‌های شکسته» اثر جمال میرصادقی: تحلیلی شناختی/۲۰۵

مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار»، نشریه زبان‌شناخت،

سال ششم، شماره ۲، صص ۳۹-۶۱.

۳. ثباتی، الهام (۱۴۰۱)، «مقایسه شناختی مؤلفه‌های استعاره مفهومی ترس بین

نابینایان و بینایان جغرافیای زبانی-فرهنگی ایلام»، نشریه زبان‌شناسی و

گویش‌های خراسان، سال چهاردهم، شماره ۳، صص ۱۴۱-۱۷۰.

۴. لطفی صمیمی، نادر؛ پورالخاص، شکرالله؛ ظهیری‌ناو، بیژن و محرمی، رامین

(۱۴۰۲)، «بررسی نحوه‌ی اثرپذیری تصویری-بلاغی از قرآن کریم در گلستان

سعدی»، فصل‌نامه مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال ششم، شماره ۱۶،

صص ۱۱۷-۱۴۷.

۵. محمدی، سمیه و عبدی، صلاح‌الدین (۱۴۰۱)، «نظام شناختی مفهوم ترس در

فارسی و عربی»، فصل‌نامه زبان پژوهی، سال پانزدهم، شماره ۴۶، صص ۱۸۷-۲۱۲.

۶. محرمی، رامین و مرتضوی یوسف‌آبادی، طیبه (۱۴۰۳). «کارکرد استعاره‌های

مفهومی در شعر جعفر ابراهیمی»، فصل‌نامه مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)،

سال هفتم، شماره ۱۷، صص ۱۱۶-۱۴۱.

۷. محمودی برمسی، نسرين؛ ایرجی، مریم و شیروان، ژینوس (۱۴۰۲)، «بررسی

استعاره مفهومی حوزه ترس در سه اثر داستانی به زبان‌های فارسی، انگلیسی

و عربی»، نشریه زبان‌شناخت، سال چهاردهم، شماره ۱، صص ۲۴۹-۲۸۱.

۸. ملکی، ساسان (۱۴۰۳)، «خدا در اصطلاحات عامیانه فارسی: مفاهیم عام و

مفاهیم جزئی‌نگر»، فصل‌نامه مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال ششم، شماره ۱۵، صص ۹۵-۱۱۲.

۹. مولودی، امیرسعید؛ کریمی‌دوستان، غلامحسین (۲۰۱۷)، «رویکرد پیکره‌بنیاد

به استعاره‌های شناختی در زبان فارسی: مطالعه حوزة مقصد ترس»، فصل‌نامه هنر زبان، دوره ۲، شماره ۴، صص ۷-۴۰.

### پایان‌نامه

روحی، مهری (۱۳۸۷)، *بررسی استعاره احساسات در زبان فارسی*، پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

### منابع لاتین

1. Croft, W. *Typology and universals*. 2<sup>nd</sup>. Edition. Cambridge: Cambridge University Press. 2003.
2. Haspelmath, M. 2008. " Frequency vs. Iconicity in Explaining Grammatical Asymmetries". *Cognitive Linguistics*, 19(1):1-33.
3. Kövecses, Z. (2002). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
4. Kövecses, Z (2004). *Metaphor and Emotion: Language, Culture and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
5. Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. London: The University of Chicago Press.
6. Zibin, A. & Altakhaineh, A.R. (2019). An Analysis of Arabic Metaphorical and/or Metonymical Compounds: A Cognitive linguistic Approach. *Metaphor and the Social World*. 8(1):100-133.

ترس در داستان «شاخه‌های شکسته» اثر جمال میرصادقی: تحلیلی شناختی/۲۰۷